

دیگر سخن در سراسر ایران که دستخوش جنگهای خانگی فتودالی و تجزیه طلبی امیران و خاندان فتودال بوده، افزود. وضع مشرق ایران - یعنی قلمرو سلطنت تیموریان خراسان، که شامل خراسان و واحه مرو و گرگان و مازنداران و سیستان و بخش غربی افغانستان کنونی و پایتخت آن هرات بوده - بهتر نبوده است. در این مورد نیز منابع ما از افزایش مالیاتها، سوءاستفادهها و اختلاسهای دسته جمعی عاملان و مأموران مالی، عصیان فتودالان به ویژه فتودالان صحرائشین در اواخر حکومت سلطان حسین بایقرا (۸۷۵ تا ۸۹۲ق) که پیر و فرتوت شده علاقه به امور ملك و دولت را از دست داده بود، سخن می گویند. این همه عوامل، جمع شده به صورت يك هرج و مرج واقعی فتودالی درآمد.

در چنین وضعی قزلباشان بهرغم ناکامیها و مرگ شیخ جنید و شیخ حیدر و سلطان علی، خود و امر خویش را شکست خورده نمی شمردند و منتظر فرصت مناسب بودند تا باری دیگر به مبارزه علیه «سپیان مرتد»، یعنی سلاطین آق قویونلو و زان پس سلاطین عثمانی برخیزند. هنگامی که شاهزادگان مراد و الوند و محمدی، بر سر سلطنت آق قویونلو، جنگ خانگی را علیه یکدیگر آغاز کردند (از ۹۰۴ تا ۹۰۶ق)، این فرصت قزلباشان را دست داد. هجوم جدید قزلباشان که از حملات پیشین ایشان نیرومندتر بود در تابستان سال ۹۰۵ق آغاز گردید. اسماعیل دوازده ساله به اتفاق للخنویش حسین بك (از ایل شاملو) گیلان را ترك گفت و وارد بیلاق ایل اوستاجلو گردید و مورد استقبال پر شوری واقع شد. اسماعیل با سیصد تن از قزلباشان به اردبیل نزدیک شد ولی از عهده تصرف آن شهر بر نیامد. امیران قبیله اوستاجلو تصمیم گرفتند به سوی مغرب - نخست به قره باغ و پس از آن به شورگل و کاغمان و ارزنجان - روند و انتظار داشتند که در آن نواحی عدهای از قزلباشان روم به ایشان پیوندند. در پایان سال ۹۰۵ق، هفت هزار نفر از غازیان قزلباش قبایل (که بیشتر از آسیای صغیر و قرجه داغ بودند) در زیر لوای اسماعیل جوان گرد آمدند. در بیلاق ارزنجان امرای ایلات جلسه ای تشکیل داده تصمیم گرفتند نخست علیه شیروانشاه اقدام به حمله کنند. و محتملاً چشم به راه ورود دسته های جدیدی از غازیان قزلباش بوده اند، زیرا که فقط در پاییز سال ۹۰۶ق علیه شیروانشاه به حرکت در آمدند و لشکریان وی را در جبانی تارومار و شهر شمانخی را تصرف کرده در بهار سال ۹۰۷ق، شهر بادکوبه را هم مسخر ساختند<sup>۱</sup>.

در بهار سال ۹۰۶ق قزلباشان لشکریان الوند را منکوب کرده وارد تبریز شدند. وزان پس سپاهیان آق قویونلو ایشان را موقتاً از تبریز بیرون راندند، ولی قزلباشان باری دیگر در

۱ - مشروح در کتاب ای. پ. پطروفسکی، تحت عنوان «دولتهای آذربایجان در قرن پانزدهم میلادی» ص ۲۲۷-۲۳۵.

همان سال آن شهر را به تصرف درآوردند. اسماعیل صفوی که در عتقوان جوانی بود به شاهنشاهی ایران اعلام شد و بر تخت سلطنت جلوس کرد. محققان علی‌الرسم این سال را آغاز دولت صفویان می‌شمارند.<sup>۱</sup> نخستین اقدام اسماعیل در تبریز این بود که نام ۱۲ امام شیعه را در خطبه آورد و لعن سه خلیفه نخستین یعنی ابوبکر و عمر و عثمان را درملاً عام معمول داشت. حسن روملو می‌نویسد که فرمان عالی صادر شد تا در شوارح و میادین زبان به لعن ابوبکر و عمر و عثمان بگشایند و هر کس که مخالفت کند سرش از تن جدا سازند.<sup>۲</sup>

در سال ۹۰۹ هـ. غازیان شاه اسماعیل اول در نزدیکی همدان لشکریان سلطان مراد آق قویونلو را تارومار کردند. مراد به عراق عرب گریخت و تا سال ۹۱۴ هـ. در آنجا پایداری کرد، ولی سرنوشت دولت او هم از سال ۹۰۹ معلوم شده بود. در همان سال لشکریان شاه اسماعیل اول قزوین و قم و کاشان و اصفهان و شیراز و کازرون را اشغال کردند و در سال ۹۱۰ هـ. یزد و کرمان را به تصرف درآوردند. در فاصله سالهای ۹۱۲ و ۹۱۶ هـ. شاه اسماعیل چندین بار به ارمنستان غربی و کوهستان و عراق عرب لشکر کشید و وان و بدلیس و دیاربکر و بغداد را (در سال ۹۱۴ هـ) مسخر ساخت. در مشرق ایران هر دو سلطنت تیموریان (در آسیای میانه و خراسان) فرمانبردار از بکان صحرائین (اولوس شیبانی) شدند که محمد شیبانی خان در رأس ایشان قرار داشت (بین سالهای ۹۰۵ و ۹۱۳ هـ). در سال ۹۱۶ هـ. شاه اسماعیل به خراسان لشکر کشید و در جنگ مرو (سال ۹۱۶ هـ) پیروزی قاطعی بر ازبکان کسب کرد و گرگان و بخش اعظم خراسان<sup>۳</sup> و سیستان را به قلمرو دولت خویش ملحق ساخت. گیلان و مازندران قبلاً مطیع وی گشته بودند. بدین طریق تأسیس و ایجاد دولت شیعه صفوی تکمیل گشت (۹۰۷-۱۱۴۹ هـ).

نهضت شیعی قزلباش در سال ۹۰۵ و سنوات بعد از لحاظ ترکیب اجتماعی شرکت کنندگان در آن بسیار پیچ در پیچ بوده است. مسلماً نقش رهبری را، در آن نهضت، بزرگان لشکری فتودال (امیران) قبایل صحرائین و ترک زبان قزلباش داشته‌اند. در دو سال اول (۹۰۴ تا ۹۰۶ هـ) فقط امیران به اتفاق غازیان قبایل خریش در زیر لوای اسماعیل صفوی به نبرد می‌پرداختند. ژان وین نمونه‌های بسیار از شیوه رفتار بزرگان خاندانهای ایرانی را اعم از عمال دیوان و روحانیان، که به خدمت شاه اسماعیل در آمده بودند مورد تجزیه و تحلیل قرار داده.<sup>۴</sup> در طی سالهای بعد، چون موفقیت قزلباشان مسلم گشت، اندک اندک اکثریت قاطع و قاطبه بزرگان اسکان یافته ایرانی و از آن جمله روحانیان (علماء و قیهان و شیوخ درویشان) و مأموران بلند پایه کشوری به شاه اسماعیل

۱- محتملاً می‌بایست سال ۹۰۶ هـ. یعنی نخستین باری که اسماعیل وارد تبریز شده بود سال آغاز آن دولت شمرده شود. ۲- حسن روملو، متن فارسی، ص ۶۱ ۳- واحی نیشابور و هرات و مسرو و بلخ (با حدود آبروی) در دست ازبکان باقی مانده بود. ۴- رجوع شود به ص ۵۳ و بعد

پیوستند. ولی شاید این بار نیز قزلباشان چنانچه از پشتیبانی توده‌های مردم به‌ویژه روستایان و صحرائشینان عادی برخوردار نمی‌گشتند، موفقیتی به‌دست نمی‌آوردند. دو گروه اخیر الذکر خوگرفته بودند که منویات و تمنیات اجتماعی خویش را به نهضت‌های شیعه مربوط سازند. قزلباشان برعکس نهضت‌های شیعی قرن‌های هشتم و نهم هجری، مبین منافع روستایان و صحرائشینان عادی نبوده‌اند. سران لشکری و فتودال قزلباش فقط از پشتیبانی توده‌های مردم (به‌منظور به‌دست آوردن قدرت و کسب فتوحات) استفاده می‌کردند و عامه خلق را همچون هم‌زمان موقتی خویش می‌شمردند. ماهیت دولت صفوی قزلباشان که بر اثر مساعی قبایل صحرائشین ترک ایجاد گشته بود چگونگی بوده‌است؟ اکنون می‌توان عقیده مورخان غربی را که دولت صفوی را یک دولت ملی ایرانی می‌شمردند کاملاً مردود دانست.<sup>۱</sup> و. ف. مینورسکی آن دولت را مرحله سوم حاکمیت «ترکمنان»<sup>۲</sup> در ایران و سرزمین‌های مجاور آن می‌داند.<sup>۳</sup> و. آ. افندیف و دیگر مورخان جمهوری آذربایجان دولت مزبور را «آذربایجانی» می‌شمارند. مامی پنداریم درست‌تر آن باشد که دولت صفویان را همانند دیگر امپراتوری‌های متشکله از سرزمین‌ها و اقوام و قبایل مختلف، که در قرون وسطی در قلمرو ایران از زمان خلافت عباسیان به بعد وجود داشتند، بدانیم. معیناً نقش رهبری سیاسی را در دولت صفویان - لاقلاً تا زمان اصلاحات شاه عباس اول - قبایل آذربایجانی قزلباش به‌عهده داشتند و هسته سپاهیان فتودالی از اینان تشکیل شده بوده. امیران ایشان بخش اعظم اراضی را میان خویش تقسیم کردند. مأموران عالی رتبه درباری و حکام ولایات و سرداران لشکر از میان آنان منصوب می‌گردیدند. زبان آذربایجانی در دربار و در میان لشکریان تفوق و رواج داشته (ولی در مکاتبات و اسناد رسمی زبان فارسی به‌کار می‌رفته). بزرگان ایرانی در درجه دوم اهمیت قرار داده شده بودند و مشاغل روحانی و کشوری (بیشتر در امور مالیاتی) برای ایشان باقی مانده بود. لقب شاهنشاه ایران (صفویان) حاکی از حاکمیت و برتری عنصر ایرانی در دستگاه دولت نبوده‌است. از زمان ساسانیان این لقب مفهوم يك سلطنت مطلقه عمومی و جهانی را می‌رسانده، همچنانکه در قرون وسطی همین مفهوم با لقب امپراتور روم و در شرق دور با لقب امپراتور چین مرتبط بوده‌است. مدتی مدید سرزمین مرکزی دولت صفویان همانا آذربایجان بوده‌است.

قزلباشان شاه اسماعیل را بسیار دوست می‌داشتند و حتی وی را به‌مقام الوهیت رسانده بودند.

۱- در این باره رجوع شود به: ای. پ. پطروشفسکی «آذربایجان در قرن‌های ۱۶ و ۱۷م» مجموعه مقالاتی در تاریخ آذربایجان، پازو، ۱۹۴۹، ص ۲۴۴-۲۴۶. J. Aubin «Etudes Safavides». ص ۳۷ و بعد. ۲- کلمه «ترکمن» به‌مفهوم جمله بازماندگان ترکان غز به‌کار رفته. بخشی از اینان بعدها جزء ترکمنان و قسمتی جزء آذربایجانیان و پاره‌ای جزء قوم ترک شدند. ۳- وی دولت سلجوقیان را مرحله اول و دولت قره قویونلورا مرحله دوم حاکمیت ترکمنان در ایران می‌شمارد.

وی در میان عامهٔ مردم نیز مقبولیت و محبوبیت داشته. یادداشتهای سیاحان و سیاسیون ایتالیایی نیز در این باره گواهی می‌دهند. روستایان و صحرانشینان ایران و آذربایجان و آسیای صغیر تحقّق آرزوها و امیدهای دیرین خویش را دربارهٔ استقرار دوران عدل و مساوات عمومی از وی انتظار داشتند. شاه اسماعیل اول، که تخت و تاج خویش را مرهون پشتیبانی عامهٔ مردم بود، نمی‌توانست کاری برای روستایان انجام نهد. منابع موجود از اینکه وی در «اندیشهٔ رعایا» بوده سخن می‌گویند ولی با جملات کلی<sup>۱</sup> و دربارهٔ اقدام عملی شاه به نفع رعایا پادی نمی‌کنند. البته خبری، نه‌چندان موثق، وجود دارد که شاه اسماعیل اساس مال و خراج اوزون-حسن آق قویونلو را احیا کرد و برطبق آن میزان خراج به یک ششم محصول تقلیل یافت. ولی حتی اگر اساس مزبور هم احیا شده، مسکنی بیش نبوده. بر روی هم اساس مال و خراج و عوارض و تحمیلات فتودالی به‌صورت سابق محفوظ مانده بوده.

در تألیفات موجوده چنین استنتاج شده بوده که در سازمان اجتماعی و دولتی صفویان، در مقام منایسه با نظامات قرن نهم هجری، دگرگونیهای مهمی صورت نگرفته و مشهود نبوده است. و آنچه به‌طور کلی و اصلی تغییر یافته همانا ترکیب گروه رهبری سیاسی طبقهٔ فتودال - یعنی بزرگان لشکری - بوده است<sup>۲</sup>. اوین خاطر نشان کرده که شخص شاه اسماعیل اول نیز گرایشی به اصلاحات اجتماعی نشان نمی‌داده و این نکته که در دیوان اشعار اسماعیل، کوچکترین اشاره‌ای که حاکی از علاقهٔ او به این موضوع باشد وجود ندارد، خود دلیل برگزیدهٔ بالاست. بزرگان لشکری (امرای قزلباش) و علماء و مأموران دولتی که به صفویان پیوسته بودند نفمی در تغییرات جدی سازمان اجتماعی ایران نداشتند. اینان از حسن توجه عامهٔ مردم به نفع خویش استفاده کردند، ولی پس از پیروزی شاه اسماعیل اقداماتی به عمل آوردند که حتی المقدور همه چیز به‌صورت قدیمی باقی و برقرار بماند.

یکی از نتایج مهم پیروزی قزلباشان این بود که مذهب شیعهٔ امامیه جعفریه (به نام امام جعفر صادق، یا مذهب اثنی عشریه، یادآورده امامی) مذهب رسمی قلمرو دولت صفویه اعلام شد. نخستین پادی بود که این اقدام در سراسر ایران به عمل آمد و مجری شد. همه جا خطبهٔ شیعی و لمن سه خلیفهٔ اول معمول گشت. شاه اسماعیل شخصاً مراقب بود که مردم بلندتر لعن کنند و غالباً می‌گفت: «بیش یاد، کم مباد»<sup>۳</sup>.

توجه به مذهب سنت و جماعت در ایران هنوز تا حدی در میان علما و بزرگان و شهریان

۱- رجوع شود به یادداشتهای آبوللو (ص ۱۱۵) و یادداشتهای یازرگان مجهول‌الاسم و نیز ص ۱۸۹ و بعد  
 ۲- خوانمیر، مجلد ۳، بخش ۴، ص ۳۵.  
 ۳- رجوع شود به: ای. ب. پطروفسکی «تاریخ مختصر مناسبات فتودالی در آذربایجان و ارمنستان» فصل ۲.  
 ۴- «بیش یاد، کم مباد» مقصود از آن، «لن» است که پیش یاد و کم مباد.

استوار بود. برخی از سنیان به نزد سلطان عثمانی و یا خان ازبک گریختند و این هردو را تحریر می کردند که به دولت صفویان حمله کنند. سنیان در بعضی نقاط مقاومتی — که غالباً غیر فعال بوده — ابراز داشتند. این مقاومت بیرحمانه سرکوب شد. در اصفهان و شیراز و کازرون و یزد و دیگر شهرها اعدامهای دسته جمعی و شکنجه سنیان به عمل آمد. ولی بخش بزرگی از شهریان و بسیاری از قتیهان سنی به مذهب شیعه در آمده جان خویش را نجات دادند. قتیهان شیعه و یا قتیهانی که به مذهب شیعه گرویده بودند همه مقامات و مشاغل روحانی را اشغال کردند. بنا به گفته حسن روملو عدۀ کسانی که اندک اطلاعی از الهیات و فقه شیعه داشتند اندک و تعداد کتبی که در این موضوعها در دست بوده نیز قليل بوده است.<sup>۱</sup> این خیر دال بر آن است که در آن زمان تشیع بیشتر همچون پرچم نهضت سیاسی و یا اجتماعی علیه فرمانروایان پیشین (سنیان) مورد علاقه مردم بوده. در تبریز که تختگاه دولت صفوی بوده قاضی نصرالله زیتونی با جد و تعصب تمام به ترویج تشیع پرداخت و شخصاً هر روز در موضوع الهیات امامیه (کلام) و حقوق شیعه (فقه) درس می داد. «شرایع الاسلام» شیخ نجم الدین حلی که در قرن هفتم هجری، می زیسته بهترین کتاب در مذهب شیعه شناخته شده بود.

بهرغم آنکه اکثر قزلباشان شاه اسماعیل، اصلاً از مردم آسیای صغیر بوده اند وی نتوانست آن سرزمین را تصرف کند. در سال ۹۱۷ ه. در آسیای صغیر قیام عظیم شیعیان محلی (صحرائشینان و رومستایان) علیه سلطان عثمانی با یزید دوم، وقوع یافت. شخصی صحرائشین از ایل تکه لو (از ناحیه تکه ایل، در جنوب آسیای صغیر) که خود را «شاه قلی» (بنده شاه اسماعیل) می نامیده در رأس قیام کنندگان قسرار گرفت. دشمنان قزلباشان این لقب را تحریف کرده به صورت «شیطان قلی» (بنده شیطان) در آوردند. سلطان عثمانی ناگزیر برای اطفاء نایره این شورش، سپاهی عظیم گرد آورد. در نبردی که بر رود کیوکچای، بین سیواس و قیصریه در گرفت، خادم پاشا صدر اعظم عثمانی و بهروایتی خود شاه قلی نیز هلاک شدند.

پس از اطفای نایره قیام، باقیمانده شورشیان که جان از معرکه بدر برده بودند به قلمرو دولت صفویان گریختند. شاه اسماعیل اول به قیام قزلباشان آسیای صغیر کمک نظامی نکرد و مهاجران آسیای صغیر را که وارد تبریز شده بودند به سردی پذیرفت. توجیه این رفتار تا حدی در آن است که شاه مایل نبود کار را به قطع رابطه آشکار با یزید دوم (که وی نیز مایل به جنگ با شاه اسماعیل نبوده) بکشاند. ولی علت اصلی آن بود که در میان شیعیان آسیای صغیر عدۀ کثیری غلات شیعه، که نماینده منتقدات لایه های پایین خلق بودند، وجود داشتند. شخص شاه و سران فتودال قزلباش باطناً از این هم‌رهان موقتی (به علل اجتماعی و مذهبی) بیمناک بودند

۱- در کتاب ن. د. میکلوغو - ماکلای، تحت عنوان «تشیع و سیمای اجتماعی آن» مفروضه سخن رفته.

۲- حسن روملو، متن فارسی، ص ۶۱.

و نمی‌خواستند تا آخر کار از ایشان پشتیبانی کنند. و چون احتیاج به هم‌رهان رفع شد، شاه از ایشان برید و حتی غلات شیعه را مورد تعقیب و ایذا قرار داد، گرچه رفتار وی در مورد ایشان مانند اقداماتی که علیه سنیان به‌عمل می‌آورد، بی‌رحمانه نبوده است. پس از آنکه سلطان سلیم اول یاوز (مهبب) (از ۹۱۸ تا ۹۲۷ هـ) جانشین بایزید دوم، به قتل‌عام شیعیان آسیای صغیر پرداخت، و به‌شاه اسماعیل اول اعلان جنگ کرده، لشکریان وی را در دشت چالداران شکست داد (اول رجب ۹۲۰ هـ)، آسیای صغیر بالکل از دست صفویان به‌در شد. گرچه بعد از آن هم قیامهایی در تحت لواء شیعیان در آسیای صغیر در سراسر قرن شانزدهم میلادی، و نیمه اول قرن هفدهم میلادی، وقوع می‌یافت. چون مذهب شیعه امامیه در ایران مذهب دولتی شد، صورت پیشین خویش یعنی «عقیده توده‌های مردم بودن» را از دست داده به تکیه‌گاه فتوایزیم مبدل گشت [۲۶۹]. دولت صفوی اسماً حکومت روحانی دولت «جهانی» (از لحاظ نظری) شیعیان بود. و شاهنشاه در آن دولت نه تنها واجد قدرت سیاسی بلکه حکومت روحانی نیز بود و همچون خلف محمد (ص) و علی (ع) رئیس روحانی شیعیان امامیه نیز شمرده می‌شد (زیرا که بنا به آنچه که از قرن نهم هجری، شایع شده بوده اصل و تبار صفویه به امام هفتم موسی-کاظم می‌رسیده) و جانشین موقت امام «غایب» دوازدهم محمد مهدیش می‌شناختند که چون مهدی باری دیگر ظهور کند زمام حکومت را به‌وی تسلیم خواهد نمود... يك علامت دیگر حکومت روحانی این بود که شاهان صفوی و اسلاف ایشان بالوراثه لقب شیخ، بزرگ سلسله صفویه، را دارا بودند. بدین سبب سفیران و سیاسیون و بازرگانان و سیاحان اروپایی علی‌الرسم شاهان «صوفی کبیر» می‌خواندند. بزرگان فتوادل لشکری و لشکریان صفی و عادی صحرائین قبایل قزلباش کماکان «صوفیان» و «درویشان» و «مربدان» صفویه که «شیوخ» و «مربدان» سلسله بودند، نامیده می‌شدند. و حال آنکه شاهان صفوی و قزلباشان هیچ وجه تشابهی با صوفیان و درویشان پیشین نداشتند و رسوم و قواعد زندگی ایشان را مرعی و مجری نمی‌کردند و هیچ يك از ایشان از «قفر» حتی یادهم نمی‌نمود و افکار صوفیانه هم بالکل به فراموشی سپرده شده بود<sup>۱</sup>.

۱- هامل «کتابهای مسکوی» انگلیسی به نام آلت‌جنگ‌کنسون (۱۵۶۱ م) شیوه زندگی عبادشاه استاجلو بکلرک (حاکم) شبردان را که یکی از بزرگان قزلباش بوده چنین وصف می‌کند «وی قامتی متوسط و منظری مهیب و لباس پریها و بلندی از ابریشم به‌من داشته که مرورده‌دوزی و جواهرنشان بود.» کف خیمه او به قاللهای گرانها مفروش بود. وقت ناهار ۱۴۰ نوع غذا ۱۵۰ ظرف میوه و شیرینی یعنی بر روی هم ۲۹۰ ظرف چیدند. او «شب‌بسی خواب و بوازان» (کنیزان حرم) که ۱۴۰ نفره به‌عیش و عویش می‌پرداد و بیشتر ساعات روز رامی‌خواستند. جنگ‌کنسون به فرمان او به اتفاق عمده‌کنیری از بزرگان دربار وی درشکار با باز و تفریحات گوناگون شرکت‌جست. جنگ‌کنسون در باره قزلباشان (که ایشان را به‌خطا ایرانی می‌داند) چنین می‌گوید «آنان مفروش و جسور و دلیرند و خود را بهترین قوم می‌شمارند، چه از لحاظ مذهب وجه از نظر زهد و تقوی... و دیگر صفات. آنان جنگ‌جویند و اسبان زیبا و ستام و لکام خوب اسبان را دوست می‌دارند، آتش می‌زاندند، محیل و بیرحمند.» (درجوع شود به مجموعه «سیاحان انگلیسی در دولت مسکو در قرن شانزدهم میلادی»، ترجمه از انگلیسی توسط یو. گوتیه-لنینگراد (۱۸۲۷) ۲۰۳-۲۰۴، ۲۱۲).



در قرن دهم هجری، سلسله صفویه را می‌بینیم که عقیده تصوف در آن دچار فساد کامل گشته و از همه افکار آن فقط تعصبات شیعی باقی مانده که به‌منابۀ لفاة عقیدتی در جنگها علیه دولتهای سنی یعنی ترکیه عثمانی و خان نشینهای ازبک آسیای میانه به کار می‌رفته. حتی وجود سلسله و طریقت صفویه نیز در قرن دهم، در واقع، جز اسمی بی‌مسمی نبوده است. ولی حکومت شاه صفوی این اسم بی‌رسم را هم گرامی می‌شمرد، زیرا که به یاری آن خدمت قزلباشان به‌شاه همچون اطاعت مریدان نسبت به شیخ و مرشد خویش محسوب می‌گشته، و این اطاعت بنا به قواعد طرائق درویشی می‌بایست نامحدود و کورکورانه و بی‌چون و چرا باشد. بسیاری از بزرگان قزلباش لقب خلیفه (به معنی «جانشین شیخ») داشتند و نخستین جانشین شاه، که شیخی برای اداره امور طریقت صفویه بوده، «خلیفه الخلفاء» خوانده می‌شده. این مقام یکی از محترمترین مشاغل دولت بوده و تا زمان سقوط دودمان صفوی وجود داشته. چون دودمان صفویان سقوط کرد آن اسم بی‌رسم طریقت صفوی نیز نابود شد و حتی حکومت روحانی نیز در قرن دهم هجری، فقط از لحاظ حقوقی اسمی بی‌رسم بوده. در واقع و نفس الامر دولت صفوی نیز مانند دولتهای دیگری که پیش از آن در فاصله قرنهای چهارم و نهم هجری، وجود داشتند، یک دولت غیر روحانی لشکری و فئودالی بوده است. طریقت صفویه هم در قرن دهم دیگر هیچ وجه مشترکی با شهریان نداشته. در قرنهای دهم و یازدهم و دوازدهم هجری، پشاوران و بازرگانان شهری ایران بیشتر پیرو طرائق شیعی و صوفی حیدریه و نعمت‌اللهیه بوده‌اند. بسیاری از سیاحان اروپایی به این نکته اشاره کرده‌اند.

تسرویج مذهب شیعه اسمامیه [۲۷۰] به‌منابۀ مذهب دولتی و به‌ویژه تسرویج لعن سه‌خلیفه نخستین (که برای سنیان از این توهین آمیزتر چیزی وجود نداشته) و اعدام و ایذا و تعقیب اهل سنت و جماعت، مناسبات ایران را در زمان صفویان با دولتهای همسایه سنی مذهب، یعنی با ترکیه عثمانی که در آن عهد مقتدر بوده، و خان‌نشین کریمه و خان نشینهای ازبک ماوراءالنهر و خوارزم، سخت تباہ و خراب کرد. و گرچه در جنگهای ایران با دولتهای یاد شده، در قرنهای دهم و یازدهم هجری، دشمنی مذهبی سنیان و شیعیان نقشی تابع و ثانوی داشته، معینا این خصوصیت رنگ زنده‌تری به‌جنگ می‌بخشیده و طرفین مستکب بیرحمیهای بسیار می‌شدند. فقیهان سنی آسیای میانه و ترکیه عثمانی (برای نخستین بار در تاریخ اسلام) برده ساختن و فروختن شیعیان و حتی سادات را در بازارهای برده‌فروشان جایز شمردند. از قرن دهم هجری، پروزی تشیع در ایران کمتر و تفضیقات تعصب آمیز ایشان نسبت به سنیان بیشتر از خارج سبب افزایش نفرت و

کینه ، نسبت به شیعیان گردید. و این خود باعث گشت که روابط فرهنگی ایران با آسیای-میانه و دیگر سرزمینهای سنی نشین قطع شود. و انعکاس نامساعدی در زندگی فکری و فرهنگی کشور داشته باشد.

## پایان



# توضیحات



- ۱ [صفحه ۱۳]. ظاهراً مقصود مؤلف محترم این است که، ظهور اسلام مقارن بودعاست با تحولی که در مناسبات عشیرتی قبایل عرب روی داده است.
- ۲ [۱۴]. پیداست که مقصود مؤلف از شیوه فرعی، این است که برده داری، از آن پس دیگر، اساس جامعه عربی را تشکیل نمی داده است. و بنا به گفته خود او، این امر به خاطر توصیه‌های فراوان اسلام بوده است.
- ۳ [۱۴]. اسلام هم از آغاز چنین نبوده است. جوهر احکام اسلام نیز چنین روشی را نفی می کند.
- ۴ [۱۵]. چنانکه مؤلف خود، در سطور بعد، تصریح می کند، چگونگی سازمان اجتماعی عربستان پیش از اسلام، هنوز چنانکه باید روشن نیست. بنابراین به طور قطع، نمی توان در باره اجاره و استجاره معمول آن عهد، حکمی کرد. و اما در فقه اسلام، که سخن دیگری است. و مسئله اراضی و اقسام آن، دارای احکام بسیاری است (خارج از مقوله «مناسبات فتودالی») که باید در کتب فقه نگریسته شود.
- ۵ [۱۵]. این تقسیم بندی دقیق نیست. بلکه تقسیم بندی معمول و دقیقتر چنین است: عرب که از نژاد سام است بر دو قسم است: بائنه و باقیه.

بائنه قبایلی اند که منقرض شده‌اند: عاد، ثمود، عمالقه، طسم، جدیس، امیم، جرهم اولی و حضرموت.

باقیه قبایلی اند که در یمن و عربستان، به صورت قبایل و عشایر و بطون منتشر شده‌اند.

عرب باقیه نیز دو گروهند:

- ۱- عرب قحطان از حمیر یمن (جنوبی).
  - ۲- عرب عدنان در حجاز و پیرامون آن (شمالی).
- عرب باقیه، از لحاظ اصالت نژاد نیز دو گروهند:
- ۱- عرب عاربه، همان شمالیها (نسل عدنان).
  - ۲- عرب مستعربه، جنوبیها (نسل قحطان).

نسل عدنان بدین گونه است:

عدنان ← عك ← معد،

معد ← نزار ← فیض (یا: قصی)،

نزار ← انمار ← مضر ← قضاة ← ربیعة ← یاد. (کتب انساب و قبائل)

[۱۸]. روشن است که مؤلف، ظهور ادیان را با دید فلسفه مادیت تعلیل می‌کند. و این نظر، منافی بینش مابعد طبیعی است که برای ادیان منشأ الهی قایل است. پس آنچه از کتاب «لیودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی» آورده است درست نیست؛ چه، می‌توان گفت که ادیان الهی، شامل تعالیمی بودند که بشریت را ییاد کردند، و نهضت‌های عمومی تاریخ را سبب شدند، و همواره برای آزاد کردن انسان کوشیده‌اند. این، نظر پیروان شرایع است. از نظر فن تحقیق نیز، نظر مؤلف، قابل پذیرفتن نیست. زیرا وقتی که خود تصریح می‌کند (ص ۱۳، ص ۱۲ و ۱۳، و ص ۱۵، ص ۶ و ۷) که وضع سازمان اجتماعی عربستان پیش از اسلام، هنوز روشن نیست، اظهار نظری چنین قطعی، بجا نخواهد بود.

[۱۹]. در این مورد باید یاد آور گشت که دین اسلام، خود دارای دعوت جدید، و قوام کامل، و فلسفه و حقوق و تربیت و جهانی‌نی و انسان‌گرایی مستقل بود، اما نسبت به همه معارف و عقاید بشری پیشین بی‌توجه نبود. از این رو مقداری از معارف گذشتگان را (و بیشتر در مورد تاریخ و قصص پیشینیان، که ناگزیر با نقل‌های بیشتر متجانس خواهد بود) در تعالیم خود (آن هم بر اساس «وحی» نه «اخذ») جای داد.

و معلوم است که هر نهضت متکاملی، باید نسبت به کلیت پیشین بی توجه نباشد، و از موارد و آزمونهای گذشته بهره گیرد، و آنها را به یادها آورد، تا حاصل تجربه پیشینان برای آیندگان سرمشق گردد.

۸. [۲۰]. مسیحیت، در صورت اصیل خود، که به وسیله حضرت مسیح «ع» تبلیغ شد، دین یکتا پرستی و توحید بود، لیکن پس از تحریفاتی که در آن راه یافت به صورت دین «تثلیث» در آمد نه «توحید». (برای تحقیق در این کیش — «الهدی الی دین المصطفی» و «الرحلة المدرسية»)

۹. [۲۱]. هیچک از تواریخ قابل اطمینان نقل نکرده اند که پیغمبر بایهودیان و مسیحیان، یا دیگر اهل عقاید و آراء، گفتگوی علمی و دینی و حقوقی و اقتصادی و الهی و سیاسی و تاریخی مستمر داشته است. بنابراین، هیچک از شعب مسیحیت یا ملل و نحل دیگر را نمی توان صاحب تأثیر چندانی در صدد اسلام شناخت. بلکه واقعیت جز این است، زیرا که اگر چنین اخذ و اقتباسی در میان بود، یهودیت و مسیحیت می توانست در مبارزه ممتد خود علیه محمد «ص» به همین امر استاد جوید و بگوید آنچه توداری از ماست. در صورتی که، به عکس، آنان خود را با آیینی نوین و دعوتی جدید، دارای مبانی علمی، الهی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، ادبی، تربیتی و نظامی خاص و انقلابی روبرو می دیدند. از این جهت آن را نمی پذیرفتند و زیر بار آن نمی رفتند.

۱۰. [۲۲]. اصولاً حفا فرقه ای مشکل و دارای آیینی نبوده اند. و به فرض که مقصود از آیین حفا، همان آیین ابراهیم خلیل «ع» باشد، می دانیم که برخی از شنن ابراهیم در اسلام، پذیرفته شده است، آن هم سنتی انسدک و معدود، که خود اسلام آنها را مطرح کرده و پذیرفته است، اما این تعبیر، که اسلام تکامل یافته آن آیین است، علمی نیست. آنچه از آیین حفا (بر فرض ثبوت تاریخیشان) دانسته می شود، با آنچه در اسلام عرضه شده است، قابل مقایسه نیست. آیین حفا — به شرح خود مؤلف — نوعی خلتا پرستی و انزواست. و این تعلیمی انسدک است و با مجموعه سازمان تعلیمی اسلام باین .

۱۱. [۲۳]. آنچه مؤلف در اینجا در باره احادیث می گوید، خود بحثی است فنی و

جای سخن بسیار دارد. اکنون همین اندازه اشاره می‌شود که دانشمندان مسلمان برای شناختن احادیث صحیح و غیر صحیح، چند رشته تخصصی به وجود آورده‌اند و دهها کتاب تألیف کرده‌اند. دیگر اینکه از سوی معاصران پیامبر و اشخاص هم‌روزگار او نیز، دربارهٔ احوال و کردارش مطالب بسیاری موجود است، حتی عمدهٔ مطالب مآخذی که مؤلف بدانها رجوع داشته، مانند سیرهٔ ابن‌هشام، از این دست است.

باید دانست که کتابت و خط نیز در آن روزگار - در جزیرهٔ العرب و مکه و در میان صحابه - معمول بوده و وجود داشته و دهها نامه میانشان رد و بدل شده است، حتی در زمان خود پیامبر، قرآن را کتابت می‌کرده‌اند. («در اسات فی الکافی والصحیح»، ص ۱۲ و بعد، و تواریخ قرآن - از جمله «تاریخ القرآن» تألیف محمد طاهر مکی، چاپ دوم، ص ۱۱۷ و بعد - و تواریخ تمدن اسلامی. نیز - «سیرهٔ ابن هشام، جزء ۲، ص ۲۷ - ۲۸، داستان سوید بن صامت. نیز - موضوع در خواست ابوسفیان از پیامبر که فرزندش معاویه را کاتب خود قرار دهد - تا بدین وسیله تنفر مردم از این پدر پسر، که همه می‌دانستند از ترس به اسلام گرویده‌اند و عمر همواره می‌گفت: «بوسفیان دشمن خداست» کم‌گردد. «الغدیر، ج ۱۰، ص ۸۴ و صوت العدالة، ص ۷۷۱ - نیز - ابن خلدون و بلاذری و طبری: بحث «الکتابة من بده الاسلام».)

۱۲. [۲۳]. پیدا است که همهٔ روایاتی که در کتب مختلف، دربارهٔ پیامبر، آمده است، مورد قبول همهٔ مسلمانان نیست. (چنانکه در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» و «مسند احمد» روایاتی دربارهٔ زندگی پیامبر وارد شده که سنداً و اعتباراً مردود است. برای نمونه - «جلد نهم» «الغدیر» - چاپ بیروت - ص ۲۷۴ و بعد. چنانکه در کتب حدیث شیعه نیز اگر سند حدیث متقن نباشد، بدان حدیث استناد نخواهد شد.) و برای باز شناختن سره از ناسرهٔ آنها، قواعد و مآخذی وجود دارد که دانشمندان اسلام، بر اساس تخصص، با استفاده از آنها در این باره تحقیق کرده‌اند.

۱۳. [۲۴]. آیاتی را که مؤلف - در ذیل صفحه - بدانها اشاره می‌کند، هیچگاه این معنی را نمی‌رساند که این امور به نظر محمد مهم می‌آمده است و اونا گهان با این مسائل مواجه می‌شده است.

۱۴. [۲۴]. از این ملاقاتها، آنچه مربوط به پیش از بعثت است، بنا بر نقل مآخذ -

چنانکه پیشتر اشاره کردیم - بسیار اندک بوده است. و آنچه مربوط به بعد از بعثت است، روشن است که برای دعوت آنان بوده است به دین اسلام. پیامبر - چنانکه نویسنده مسیحی، سلیمان کتانی، نوشته است - در سفرهای خویش، بیشتر با توده‌ها و خلقتا تماس می گرفته و واقیعت زندگی آنان و ارزش از دست رفته انسان را لمس می کرده است، تا به هنگام بعثت به دریافت حقوق انسان و نشر دعوت توحید پردازد. (کتاب «فاطمه الزهراء وتر فی غمده» - تألیف سلیمان کتانی، ص ۴۳، فصل: «الامین محمد»).

۱۵. [۲۵]. این سخن، بسیار شگفتی آور است، زیرا مؤلف خود یا معتقد است به ماورای طبیعت و وحی و پیامبری یا معتقد نیست، اگر معتقد نیست باید پیامبری پیامبران عهد عتیق را نیز مسلم نداد و این سخن را (که چگونه معتقد شدند که پیامبرند) در مورد آنان سرایت دهد. و اگر معتقد است به پیامبری ایشان، میان محمد و آنان چه فرق است؟ پس همان گونه که آنان معتقد شدند که پیامبرند و برای خلق خود پیامبری خویش را اثبات کردند و دینشان نفوذ کرد، محمد نیز چنین بود و برای خلقی (کاملاً مخالف) آن روز، پیامبری خویش را بنمود و در نتیجه دینش در جانها ریشه کرد و تا اعماق اجتماعات دور و نزدیک راه گشود.

۱۶. [۲۵]. برای تحقیق صحیح درباره این خلیفه - بسر پایم آخذ موثق تاریخ - و اینکه پس از چند تن، اظهار اسلام کرده و آیا بازرگان و ثروتمند بوده است یا نه؟ ← «الغدیر»، ج ۲/۲۸۷، و ج ۳/۲۴۰ و بعد، و ج ۷/۲۷۱ و بعد.

۱۷. [۲۶]. این نظر مؤلف محترم - که تا چند سطر بعد بیان می شود - حلسی است بی دلیل و نادرست، زیرا خصومات اعراب با محمد «ص» تا مقدار عمده ای در نتیجه تعصبات دینی آباء و اجدادی و سنن موروثی آنان بوده است، چنانکه قرآن (سوره ۲، آیه ۱۷۰، و سوره ۵، آیه ۱۰۴، و سوره ۷، آیه ۲۸، و سوره ۱۰، آیه ۷۸، و سوره ۳۱، آیه ۲۱، و سوره ۴۳، آیه ۲۲ و ۲۳ و آیات دیگر) بدان تصریح می کند. و این آیات، همان هنگام، بر اعراب خوانده می شد و معنی آنها را فهم می کردند و اگر غیر از این بود، نمی پذیرفتند و رد می کردند. نیز مسئله سقوط پرستش کعبه، درست نیست. اعراب هیچگاه کعبه را نمی پرستیدند، بلکه همراه سنتی نسبت به آن ادای احترام می کردند. محمد نیز ابدأ در صدد اسقاط احترام کعبه بر نیامد، بلکه